



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



ارسلت علیهم الصلوات

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir

آینه کمال

سیری گذرا در سیره
امامان معصوم در عراق

اکبر دهقان

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

آینه‌ی کمال سیری گذرا در سیره‌ی امامان معصوم در عراق - قسمت مربوط به امام جواد (ع)

نویسنده:

اکبر دهقان

ناشر چاپی:

اکبر دهقان

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

فهرست	۵
آینه‌ی کمال سیری گذرا در سیره‌ی امامان معصوم در عراق - قسمت مربوط به امام جواد (ع)	۷
مشخصات کتاب	۷
امام جواد از ولادت تا شهادت	۷
خنثی شدن توطئه‌ی توطئه‌گران	۷
امامت در کودکی	۸
رابطه‌ی امام رضا با فرزندش	۸
بزرگ منشی امام جواد در کودکی	۹
احسان امام	۹
تفکر امام در مصائب حضرت فاطمه	۹
سیره‌ی عملی امام جواد	۱۰
سخنان امام جواد	۱۰
اصحاب و راویان	۱۰
مناظره‌ی یحیی بن اکثم با امام جواد	۱۱
اشاره	۱۱
ترجیح نظریه‌ی امام جواد بر آرای دانشمندان	۱۲
اشاره	۱۲
شرایط قطع دست دزد	۱۳
اقرار به امامت حضرت جواد	۱۳
شفا یافتن محمد بن میمون	۱۳
معجزات امام جواد	۱۳
پاداش صدقه	۱۳
سخن گفتن عصا به حقانیت امام جواد	۱۴

علم غیب -	۱۴
سفرهای غیبی و شیعه‌گری علی بن خالد -	۱۴
احترام علی بن جعفر از امام جواد -	۱۵
مناظره‌ی امام جواد درباره‌ی خلفا -	۱۵
آزمایش مأمون از امام جواد -	۱۵
حرم کاظمین -	۱۶
روضه -	۱۶
مدفونین در حرم -	۱۶
اشاره -	۱۶
ابن قولویه قمی -	۱۷
شیخ مفید -	۱۷
قبر خواجه نصیرالدین طوسی -	۱۷
پاورقی -	۱۷
درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان -	۱۹

آینه‌ی کمال سیری گذرا در سیره‌ی امامان معصوم در عراق - قسمت مربوط به امام جواد (ع)

مشخصات کتاب

مؤلف: اکبر دهقان

ناشر: اکبر دهقان

شمارگان: ۲۰۰۰ نسخه

نوبت چاپ: اول

تاریخ چاپ: تابستان ۱۳۸۰

چاپ: فاضل

امام جواد از ولادت تا شهادت

هنگامی که حضرت جواد علیه‌السلام متولد شد، پدر بزرگوارش فرمود: خداوند به من فرزندی ارزانی داشت که شبیه به موسی بن عمران است که دریا را می‌شکافت (منظور آن است که دریای علم و دانش را می‌شکافد)، و مانند عیسی بن مریم است که مادرش طاهره و مطهره آفریده شده بود. همان گونه که به مادر عیسی تهمت زدند، به مادر فرزند من نیز تهمت می‌زنند، با این که مادرش زن پاک دامنی است. سپس فرمود: هیچ مولودی همانند فرزند من مایه برکت برای شیعیان نخواهد بود؛ «هذا المولود الذی لم یولد مولود أعظم علی شیعتنا برکة منه» [۱]. نام امام نهم محمد و القاب او جواد و تقی و کنیه‌ی او أبوجعفر ثانی است. نام پدرش رضا و نام مادرش خیزران است. در نهم یا پانزدهم رمضان سال ۱۹۵ هجری در مدینه به دنیا آمد و در آخر ذی‌قعدة‌ی سال ۲۲۰ یا ۲۲۵ بر اثر زهری که به دستور معتصم عباسی توسط «ام‌الفضل» همسر آن حضرت، به او داده شد، در بغداد به شهادت رسید. [صفحه ۱۵۸] ایام زندگانی حضرت به دو دوره تقسیم می‌شود: ۷ سال پیش از امامت و ۱۷ سال دوران امامت او است که مصادف با حکومت مأمون و معتصم عباسی است و جوان‌ترین امامی است که به توطئه‌ی عباسیان شهید شد.

خشی شدن توطئه‌ی توطئه گران

مدتی از عمر امام هشتم علیه‌السلام گذشت و حضرت دارای فرزند نشد وقتی حضرت جواد علیه‌السلام به دنیا آمد، برخی از فریب خوردگان در شباهت حضرت جواد علیه‌السلام به پدرش شبهه افکنی کردند. از این رو حضرت فرمود: جواد فرزند من است. آنان گفتند: میان ما و شما قیافه شناس داور باشد. حضرت فرمود: من آنان را فرانمی‌خوانم، شما دعوتشان کنید، ولی سبب آن را ناگفته نگهدارید. جمعی از بستگان حضرت در باغی قرار گرفتند. امام رضا علیه‌السلام لباس کشاورزی پوشیده و مشغول بیل زدن شد. سپس حضرت جواد علیه‌السلام را آوردند و در کنار گروهی از اقوام نشست. در این هنگام قیافه شناسان وارد باغ شدند. حاضران به آنان گفتند: این پسر را به پدرش منسوب کنید (بگویید پدر این پسر کیست؟) قیافه شناسان چهره‌ها را دیدند و گفتند: پدر این پسر در میان این گروه نیست، ولی این مرد و آن مرد عموی او هستند و آن خانم عمه او است سپس قیافه شناسان به باغبانی که مشغول بیل زدن بود، از دور نگاه کردند و گفتند: اگر این پسر در اینجا پدری داشته باشد، همین باغبان است که [صفحه ۱۵۹] قدم‌های او با قدم‌های این پسر یکسان است. چند لحظه بعد حضرت رضا علیه‌السلام آمد، تا چهره‌ی مبارک او را دیدند، همگی گفتند: «هذا ابوه»؛ پدر این پسر همین شخص است. [۲].

امامت در کودکی

یکی از موضوعات مربوط به امامت این پرسش است: آیا ممکن است شخصی پیش از سن بلوغ به مقام امامت برسد؟ این مطلب درباره‌ی سه امام یعنی امام جواد علیه‌السلام و امام هادی و حضرت مهدی شایان توجه است. زیرا هر سه پیش از بلوغ به این منزلت بار یافتند. در سال ۲۰۳ که امام هشتم علیه‌السلام شهید شد، مردم درباره‌ی امامت حضرت جواد علیه‌السلام دچار نگرانی شدند و چند دستگی پیش آمد: الف: برخی به دنبال عبدالله بن موسی، برادر امام رضا علیه‌السلام رفتند و از آنجا که نمی‌خواستند بدون دلیل امامت فردی را بپذیرند، پس از پرسشی که از او کردند، وی را ناتوان یافتند و از او دوری گزیدند. ب: برخی از شیعیان این موضوع را با خود حضرت جواد علیه‌السلام در میان گذاشتند و آن حضرت در جواب به جانشینی سلیمان از داود اشاره کرد و فرمود هنگامی که سلیمان هنوز کودکی بیش نبود و گوسفندان را به چرا می‌برد، داود علیه‌السلام او را جانشین خود کرد، با آن که عباد و دانشمندان بنی‌اسرائیل این عمل را انکار می‌کردند. همچنین از حضرت رضا علیه‌السلام نیز این سؤال را کردند، حضرت در پاسخ آن، نبوت حضرت عیسی علیه‌السلام را در [صفحه ۱۶۰] کودکی مطرح ساخت. [۳]. ج: برخی از شیعیان برای بررسی موضوع مهم جانشینی امام علیه‌السلام در مجلسی گرد آمدند. یونس بن عبدالرحمن که از شیعیان مورد اعتماد حضرت رضا علیه‌السلام بود، به آنان گفت: تا زمانی که این فرزند یعنی امام جواد علیه‌السلام بزرگ شود، چه کنیم؟ در این هنگام ریان بن صلت از جای خود برخاست و به اعتراض گفت: تو خود را در ظاهر معتقد به امام جواد نشان می‌دهی، ولی در باطن تردید داری. اگر امامت وی از جانب خدا باشد، حتی اگر کودک یک روزه هم باشد، مانند انسان بزرگ است و چنانچه از طرف خدا نباشد، حتی اگر هزار سال عمر کرده باشد، مانند سایر مردم است. از این رو، برای پیشگیری از شبهه‌ی عدم صلاحیت کودک برای امامت تلاش‌های زیر انجام شد: بارها به جانشینی فرزندش در سن کودکی تصریح کرد. علامه‌ی مجلسی قدس سره در این زمینه ۲۶ روایت ذکر کرده است. [۴]. خود مردم گاهی به آزمایش امام جواد علیه‌السلام می‌پرداختند. چون عالم بودن به مسائل مختلف مورد نیاز را از شرایط ضروری امامت می‌دانستند. [۵]. برای روشن شدن شایستگی حضرت جواد علیه‌السلام برای دانشمندان آن زمان که امامت امام جواد علیه‌السلام از ناحیه خدا و علم او لدنی است، بارها [صفحه ۱۶۱] مأمون مجلسی تشکیل داد و دانشمندان را برای مناظره با حضرت جواد علیه‌السلام دعوت کرد و در آن محافل حضرت جواد علیه‌السلام پاسخ تمام سؤالات آنان را می‌داد. مورخان نوشته‌اند: ۸۰ نفر از فقهای بغداد پس از مراسم حج به منزل امام صادق علیه‌السلام در مدینه آمدند تا از نزدیک امام جواد علیه‌السلام را زیارت کنند. عبدالله بن موسی عموی امام جواد علیه‌السلام آنجا حاضر شد و شخصی اعلام کرد: این آقا فرزند پیامبر صلی الله علیه و آله است، هر کس سؤالی دارد، می‌تواند بپرسد. چند سؤال از او کردند که نتوانست پاسخ دهد. ناگهان امام جواد علیه‌السلام وارد شد و پاسخ صحیح سؤالات را داد. حاضران در مجلس خوشحال شدند و گفتند: عموی شما چنین و چنان فتوا داد، حضرت فرمود: «لا اله الا الله»، ای عمو روز قیامت در نزد خدا توقف می‌کنی. علی ابن اسباط مصری می‌گوید: چشم من به جمال امام جواد علیه‌السلام افتاد در حالی که وی کودکی بیش نبود، با دقت بر سر و پا و قامتش نگاه می‌کردم تا شکل و شمایل حضرت را برای مردم مصر تعریف کنم. در این موقع امام علیه‌السلام نشست و فرمود: «یا علی! ان الله احتج فی الامامة بمثل ما احتج فی النبوة؛ قال الله تعالی: و اتیناه الحکم صبیاً و لما بلغ أشده و بلغ أربعین سنة»؛ ای علی! خداوند در امامت نیز مانند نبوت احتجاج کرده و فرموده است: به یحیی در خردسالی نبوت دادیم و چون به قوت رسید و به چهل سال رسید. بنابراین، جایز است که خداوند حکمت و مقام پیامبری را در کودکی به کسی عنایت کند و جایز است در سن چهل سالگی به این مقام برسد. [۶]. [صفحه ۱۶۲]

رابطه‌ی امام رضا با فرزندش

هنگامی که حضرت رضا علیه‌السلام به دعوت اجباری مأمون به خراسان آمد، هیچ یک از افراد خانواده‌اش را نیاورد، اما به وسیله‌ی نامه توسط پیک‌ها و مسافران روابط خود را با یگانه فرزندش حضرت جواد علیه‌السلام حفظ می‌کرد که هر یک از این نامه‌ها حکایت از شخصیت امام جواد علیه‌السلام می‌کند. برای نمونه به این دو روایت توجه کنید: ۱- به حضرت رضا علیه‌السلام خبر رسید که اطرافیان امام جواد علیه‌السلام را از ناحیه‌ی در کوچک خانه‌ی اندرونی وارد و خارج می‌کنند تا نیازمندان کمتر مزاحم شوند. امام رضا علیه‌السلام ضمن نامه‌ای به فرزندش فرمود: ای ابوجعفر! اطرافیان تو به سبب صفت بخلی که دارند، مانع خیر رسانی تو به مستمندان هستند؛ به حقی که بر گردن تو دارم، از این پس، از در بزرگ رفت و آمد کن و به مستمندان احسان کن. [۷]. ۲- در یکی از نامه‌ها حضرت رضا علیه‌السلام به فرزندش چنین نوشته بود: بسم الله الرحمن الرحيم؛ خداوند عمر طولانی به تو دهد و تو را در پناه خود از گزند دشمنان حفظ فرماید. ای پسر! پدرت فدایت گردد، من در [صفحه ۱۶۳] حال زندگی و سلامتی اموال را در اختیار تو قرار دادم تا صله‌ی رحم کنی. خداوند می‌فرماید: (من ذا الذی یقرض الله قرضا حسنا) [۸] و نیز می‌فرماید: (لینفق ذو سعة من سعته و من قدر علیه رزقه فلینفق مما آتاه الله) [۹]. ای پسر! پدرت فدایت گردد، خداوند به تو وسعت بخشیده، مبدا علاقه به چیزی تو را از پاداش‌های فراوان اخروی که نتیجه‌ی انفاق و توجه به مستمندان است، محروم سازد. [۱۰].

بزرگ منشی امام جواد در کودکی

طبیعی است که کودک خردسال علاقه به بازی دارد، اما حضرت جواد علیه‌السلام در همان سال‌های کودکی دارای روحیه‌ای بزرگ و افکار بلندی بود. بدین سبب، خداوند در همان دوران مقامات والایی به او عنایت فرمود. روزی حضرت رضا علیه‌السلام با یاد کرد از حضرت یحیی علیه‌السلام که در کودکی به نبوت رسیده بود، فرمود: جمعی از کودکان نزد او آمدند و گفتند: «اذهب بنا نلعب»؛ بیا برویم و با هم بازی کنیم. در پاسخ فرمود: «ما للعب خلقنا»؛ ما برای بازی کردن آفریده نشده‌ایم، اینجا است که خداوند درباره‌ی او فرمود: ما مقام نبوت و عقل و هوش را در کودکی به یحیی دادیم؛ (و اتیناه الحکم صبیا) [۱۱]. [صفحه ۱۶۴] نظیر این ماجرا در مورد حضرت جواد علیه‌السلام رخ داد. علی ابن اسباط می‌گوید: مقداری اسباب بازی که بعضی از آن‌ها نقره بود، برای امام جواد علیه‌السلام بردم، ولی چهره‌ی حضرت نشان می‌داد که ناراحت است. به من فرمود: بنشین. نزدیکش رفتم و ناگهان اسباب بازی‌ها از جیبم افتاد. حضرت با ناراحتی به من نظر کرد و فرمود: «ما لهذا خلقنی الله ما أنا و اللعب»؛ خداوند مرا برای بازی کردن نیافریده است. مرا با بازی‌های کودکانه چه کار؟ من با شرمندگی عذرخواهی کردم و حضرت مرا بخشید و از محضرش بیرون آمدم. [۱۲].

احسان امام

احمد بن حدید می‌گوید: با گروهی برای شرکت در مراسم حج می‌رفتیم که راهزنان اموال ما را ربودند، وقتی به مدینه رسیدم، حضرت جواد علیه‌السلام را در کوچه‌ای ملاقات کردم و به منزل حضرت رفتم و داستان را به عرض امام رساندم. حضرت دستور داد لباسی و پولی برایم آوردند و فرمود: پول را میان همسفران خویش به همان مقدار که دزدها از آنان به غارت برده‌اند، تقسیم کن. پس از تقسیم دریافت پولی را که امام عطا کرده بود، درست به همان اندازه بود که از ما دزدیده شده بود؛ نه کمتر و نه بیشتر. [۱۳]. [صفحه ۱۶۵]

تفکر امام در مصائب حضرت فاطمه

زکریا بن آدم می‌گوید: در خدمت حضرت رضا علیه‌السلام بودم که امام جواد علیه‌السلام را آوردند، در حالی که سن شریفش از

چهار سال کمتر بود. آن جناب دست خود را بر زمین زد و سر مبارک به طرف آسمان بلند کرد و مدتی به فکر فرو رفت. حضرت رضا علیه‌السلام فرمودند: عزیزم چرا این قدر فکر می‌کنی؟ عرض کرد: فکرم در آن مصائبی است که بر مادرم فاطمه علیها‌السلام وارد گردید... سپس حضرت رضا علیه‌السلام او را پیش خود طلبید و میان دیدگان او را بوسید و فرمود: پدر و مادرم فدای تو باد! تو شایسته‌ی امامتی. [۱۴].

سیره‌ی عملی امام جواد

سخنان امام جواد

۱- الثقة بالله تعالی ثمن لكل غال و سلم الى كل عال؛ [۱۵] اعتماد به خداوند بهای هر چیز گران و نردبان صعود به سوی هر چیز بلندی است. ۲- «ایاک و مصاحبه الشریر، فانه كالسيف المسلول، يحسن منظره و يقبح آثاره؛ [۱۶] از همنشینی با بدسیرتان پرهیز. زیرا او به شمشیر کشیده می‌ماند که منظرش نیکو و آثارش زشت است. [صفحه ۱۶۶] ۳- «المؤمن يحتاج الى ثلاث خصال: توفيق من الله و واعظ من نفسه و قبول ممن ينصحه؛ [۱۷] مؤمن نیازمند سه خصلت است؛ توفیقی از خداوند متعال و واعظی از درون خویش که پیوسته او را نصیحت کند و پذیرش نصیحت خیرخواهان.. ۴- «القصد الى الله بالقلوب، أبلغ من اتعاب الجوارح الى الله؛ [۱۸] آهنگ کردن به سوی خداوند به وسیله دل‌ها رساننده‌تر از زحمت دادن اعضا و جوارح به وسیله اعمال است. ۵- «لو تكاشفتم ما تدافتم»؛ [۱۹] اگر عیب هر یک از شماها بر دیگری آشکار گردد، یکدیگر را دفن نخواهید کرد. ۶- «من أصغى الى ناطق فقد عبده فان كان الناطق عن الله، فقد عبده الله، و ان كان الناطق ينطق عن لسان ابليس، فقد عبد ابليس»؛ [۲۰] هر آن که به سخن گوینده‌ای گوش فرادهد، در حقیقت او را پرستیده است. پس، اگر ناطق از خداوند سخن گوید، شنونده خدا را پرستش کرده است و چنانچه سخنان شیطانی گوید، شنونده شیطان پرست است. ۷- «عز المؤمن غناه عن الناس»؛ [۲۱] عزت و صلابت مؤمن در بی‌نیازی او از مردم است. ۸- «من أطاع هواه أعطى عدوه منا؛ [۲۲] آن که از هوس‌های نفسانی خود پیروی کند، آرزوی دشمنش را برآورده کرده است. [صفحه ۱۶۷] ۹- «بليء الناس علينا عظيمه؛ ان دعونا هم لم يستجيبونا و ان تركناهم لم يهتدوا بغيرنا»؛ [۲۳] گرفتاری مردم بر ما بزرگ و گران است. زیرا اگر آنان را فراخوانیم، ما را اجابت نمی‌کنند و اگر رهایشان کنیم، به غیر ما هدایت نمی‌شوند. ۱۰- «من وثق بالله أراه السرور، من توكل على الله كفاه الأمور، الثقة بالله حصن لا يتحصن فيه الا مؤمن أمين، التوكل على الله نجاه من كل سوء و حرز من كل عدو، الدين عز و العلم كنز و الصمت نور و غاية الزهد الورع، و لا هدم للدين مثل البدع، و لا أفسد للرجال من الطمع، و بالراعى تصلح الرعية و بالدعاء تصرف البلية، و من ركب مركب الصبر، اهتدى الى المضمار النصر، و من عاب عيب و من شتم أجيب، و من غرس أشجار التقى اجتنى ثمار المنى»؛ [۲۴] هر آن که به حق تعالی اعتماد کند، خداوند سرور و شادی را به او نشان می‌دهد و کسی که بر او توکل کند، امورش را کفایت می‌کند، اعتماد به خداوند دژ محکمی است که جز مؤمن امانتدار به آن پناهنده نمی‌شود. توکل بر خداوند نجات از هر بدی و پناه از هر گونه دشمنی است، دین مایه‌ی عزت است و علم گنج و خاموشی نور است و بالاترین درجه‌ی زهد پرهیزکاری است و چیزی مانند بدعت مایه‌ی خرابی دین نمی‌شود و چیزی برای انسان‌ها بدتر از طمع نیست و به وسیله‌ی راعی و رهبر امت اصلاح می‌شود و بلا- به وسیله‌ی دعا از میان می‌رود و آن که بر مرکب [صفحه ۱۶۸] صبر سوار شد، به میدان نصرت راه پیدا می‌کند و هر کس عیب جوئی کند، بر او عیب گرفته می‌شود و هر که دشنام داد، جواب می‌شنود و هر که درخت‌های تقوا را بکارد، به آرزوهای الهی خود دست می‌یابد.

اصحاب و راویان

آقای عزیرالله عطاردی در مسند امام جواد علیه‌السلام نام ۲۲ نفر از اصحاب و نام ۱۲۱ نفر از راویان حضرت جواد علیه‌السلام را ذکر می‌کند. آقای سید محمد کاظم قزوینی در کتاب «امام جواد من المهد الی اللحد» نام ۲۷۱ نفر از اصحاب آن حضرت را بیان کرده، که به شرح حال برخی از آنان اشاره می‌کنیم: ۱- احمد ابن محمد بن ابی‌نصر بزنطی؛ وی اهل کوفه، ثقه و جلیل‌القدر است. او شبی به خدمت حضرت رضا علیه‌السلام رسید و سؤالات زیادی پرسید و پاسخ آن‌ها را دریافت کرد، تا پاسی از شب گذشت. حضرت به او فرمود: چنانچه دوست می‌داری، در منزل ما بخواب. احمد می‌گوید: پیشنهاد حضرت را پذیرفته، اما پیش از آن به سجده رفتم و خدا را شکر کردم که امام علیه‌السلام مرا مورد عنایت قرار داد. ناگهان حضرت آمدند و فرمودند: ای احمد! حضرت علی علیه‌السلام به دیدن صعصعه بن صوحان رفت و فرمود: مبادا بر برادران خود افتخار کنی من به عیادت تو آمده‌ام؛ «ان اکرمکم عندالله أتقیکم». ۲- علی بن مهزیار اهوازی؛ در توقیعی حضرت جواد علیه‌السلام برای او دعای [صفحه ۱۶۹] خیر می‌کند و از خداوند می‌خواهد در تمام احوال از بلا-محفوظ باشد: «و أسئل الله تعالی أن یحفظک من بین یدیک و من خلفک و فی کل حالاتک» علی بن مهزیار سی و سه کتاب نگاشته است. رسم او این بود: هنگام طلوع آفتاب سر به سجده می‌گذاشت و سر بلند نمی‌کرد تا برای هزار نفر از برادران مؤمن خود دعا کند به آنچه برای خود دعا می‌کرد و پیشانی او از کثرت سجده پینه بسته بود. ۳- محمد بن ابی‌عمیر؛ او امام کاظم، امام رضا و امام جواد علیهم‌السلام را درک کرده و ۹۴ کتاب نوشته است. به سبب نپذیرفتن منصب قضاوت از سوی مأمون و افشا نکردن نام شیعیان، او را تازیانه‌های بسیاری زدند و مدت ۴ سال در زندان به سر برد. در زمان هارون‌الرشید، سندی بن شاهک به امر هارون او را ۱۲۰ چوب زد. زیرا او شیعه‌ی اهل‌بیت بود و سرانجام ۱۲۱ هزار درهم به آنان داد تا او را از زندان آزاد کردند. ابن ابی‌عمیر بزاز بود و از مردی ده هزار درهم طلب داشت. بر اثر دگرگونی روزگار اموال او تمام شد و فقیر گشت. مردی که مدیون او بود. فوراً منزل خود را به ده هزار درهم فروخت و مبلغ آن را برای ابن ابی‌عمیر آورد. ابن ابی‌عمیر از او پرسید: آیا این پول به ارث به تو رسیده است؟ گفت: نه. گفت: کسی به تو بخشیده است؟ گفت: نه. پرسید: از کجا [صفحه ۱۷۰] آوردی؟ گفت: منزل خود را به سبب بدهکاری به تو فروخته‌ام. ابن ابی‌عمیر گفت: ضریح محاربی از حضرت صادق علیه‌السلام برای من چنین نقل کرد: «لا یخرج الرجل عن مسقط رأسه بدین»؛ یعنی انسان به جهت بدهکاری، منزل خود را نمی‌فروشد. این پول‌ها را بردار. به خدا قسم! گرچه به یک درهم آن نیازمند هستم، اما یک درهم را نیز از تو نمی‌پذیرم. [۲۵]. ۴- صفوان بن یحیی، محمد بن سنان، زکریا بن آدم حضرت جواد علیه‌السلام برای آنان دعا می‌کند و می‌فرماید: «جزی الله صفوان بن یحیی و محمد بن سنان و زکریا بن آدم عنی خیرا فقد وفوا لی»؛ [۲۶] خداوند به آنان پاداش خیر عطا کند. زیرا نسبت به من وفا دارند. شخصیت دیگری مانند محمد بن اسماعیل بن بزیع، حسن بن سعید اهوازی، احمد بن محمد بن خالد برقی، نوح بن شعیب بغدادی، محمد بن احمد محمودی، ابویحیی جرجانی، ابوالقاسم ادریس قمی، علی بن محمد، هارون بن حسن بن محبوب، اسحاق بن اسماعیل نیشابوری و... از محضر امام علیه‌السلام بهره‌های علمی فراوانی برده‌اند. [صفحه ۱۷۱]

مناظره‌ی یحیی بن اکثم با امام جواد

اشاره

پس از آن که مأمون دختر خود را به عقد امام جواد علیه‌السلام درآورد، با مخالفت شدید عباسیان که کینه‌ی حضرت را در دل داشتند، روبه‌رو گردید. مأمون برای محکوم کردن آنان دست به سیاستی محترمانه زد تا [صفحه ۱۷۹] عباسیان به عظمت و شایستگی علمی امام جواد علیه‌السلام پی ببرند از این رو مجلسی تشکیل داد و تمام دانشمندان بغداد، در رأس آنان یحیی بن اکثم، را دعوت کرد. یحیی بن اکثم رو به مأمون کرده و گفت: اجازه می‌فرمایید از این فرزند خردسال سؤال کنم؟ مأمون گفت: بهتر

است از خودشان کسب اجازه کنی. یحیی گفت: اجازه می‌فرمایید سؤالی طرح کنم؟ امام جواد علیه‌السلام فرمود: هر چه دلت می‌خواهد پرس. یحیی گفت: شخص محرمی که شکار کرده است، حکمش چیست؟ امام علیه‌السلام از وی پرسید: ۱- در خارج از حرم صید کرده یا داخل حرم؟ ۲- عالم به مسئله بوده یا جاهل؟ ۳- صید او عمدی بود یا خطائی و سهوی؟ ۴- صیاد بنده بود یا آزاد؟ ۵- صغیر بود یا کبیر؟ ۶- بار اول او بود یا دوم؟ ۷- شکار از پرندگان بود یا غیر آن؟ ۸- شکار او خردسال بود یا بزرگسال؟ ۹- صیاد بر عمل خود اصرار داشته یا پشیمان است؟ ۱۰- شکار در شب بود یا روز؟ ۱۱- احرام صیاد برای حج تمتع بود یا عمره؟ [صفحه ۱۸۰] هر یک از این مسائل فقهی، حکم خاصی دارد، یحیی بن اکثم در برابر سؤالات مختلف متحیر و درمانده شد و اهل مجلس به احترام یحیی بن اکثم سکوت اختیار کردند. چون پاسخی نداشتند. مأمون از حضرت تقاضا کرد خودتان پاسخ بفرمایید. آنگاه امام جواد علیه‌السلام حکم تمامی موارد پیش گفته را بیان فرمود. مأمون گفت: أحسنت! أحسنت! یا اباجعفر. سپس به امام عرض کرد: میل داری از یحیی چیزی بررسی؟ حضرت فرمود: آری. آنگاه امام از یحیی پرسید: آماده‌ای؟ او گفت: اختیار با شما است، اگر نتوانستم پاسخ بگویم، از خود شما استفاده می‌کنم. حضرت فرمود: آن مرد کیست که در ابتدای روز نگاهش به زنی حرام است، در نیم روز نظرش حلال، در ظهر حرام، هنگام عصر حلال، موقع غروب حرام، در وقت عشاء حلال، نصف شب حرام، در طلوع فجر حلال است. یحیی بن اکثم گفت: به خدا سوگند! من چنین چیزی نشنیده‌ام و پاسخ آن‌ها را نمی‌دانم. اگر میل داری ما را مستفیض فرما. حضرت جواد علیه‌السلام فرمود: این زن کنیزی است که در ابتدای روز اجنبی است و نگاه به او حرام است. چون روز بالا آمد، مرد آن زن را می‌خرد و نگاه به او حلال می‌شود. ظهر او را آزاد می‌کند و نگاهش به وی حرام می‌شود. عصر او را به عقد خود درمی‌آورد و حلال می‌شود. وقت مغرب او را ظهار می‌کند و نگاه حرام می‌گردد. وقت عشاء کفاره می‌دهد و حلال [صفحه ۱۸۱] می‌شود. نصف شب طلاق می‌دهد و حرام می‌شود. هنگام طلوع فجر رجوع می‌کند و نگاهش به وی حلال می‌شود. آنگاه مأمون رو به حاضران کرد و گفت: آیا مانند چنین شخصیتی سراغ دارید که عالم به مسائل باشد؟ همه گفتند: نمی‌شناسیم. مأمون گفت: به خدا سوگند! کوچکی و بزرگی در اولاد علوی یکسان است و او اعلم و افضل دانشمندان عصر است. [۳۷].

ترجیح نظریه‌ی امام جواد بر آرای دانشمندان

اشاره

ذرقان می‌گوید: روزی ابن ابی‌داود از نزد معتصم برگشت و بسیار عصبانی و ناراحت بود. به او گفتم: چرا ناراحتی؟ وی گفت: از دست ابی‌جعفر، فرزند علی بن موسی الرضا. به او گفتم: چه شده است؟ او گفت: سارقی را نزد امیر آوردند که اقرار به دزدی خود کرده بود خلیفه طریقه‌ی قصاص و اجرای حد را از فقها پرسید. من گفتم: باید از میچ دست قطع شود. آنان گفتند: به چه دلیل؟ من آیه‌ی (فامسحوا بوجوهکم و ایدیکم) را خواندم. برخی از فقها گفتند: دست باید از مرفق قطع شود. خلیفه پرسید به چه دلیل؟ آنان گفتند: به دلیل آیه‌ی غسل؛ (و ایدیکم الی المرافق) در این هنگام خلیفه رو به محمد بن علی بن موسی الرضا کرد و گفت: [صفحه ۱۸۲] نظر شما چیست؟ حضرت فرمود: مرا معاف بدارید. خلیفه ایشان را سوگند داد باید نظر خودتان را بیان کنید. حضرت فرمود: این دو فتوا اشتباه است؛ بلکه باید فقط چهار انگشت وی بدون ابهام، قطع شود. خلیفه پرسید: دلیل شما چیست؟ حضرت فرمود: «قال رسول الله: السجود علی سبعة أعضاء؛ الوجه و الیدین و الرکتین و الرجلین»؛ سجده بر هفت موضع است: صورت، دو دست و دو زانو و دو انگشت ابهام پا. اگر دست را از مرفق یا میچ قطع کنند، دیگر محلی برای سجده باقی نمی‌ماند. با این که قرآن کریم می‌فرماید: (و ان المساجد لله): خلیفه بسیار شادمان شد و طبق حکم حضرت جواد علیه‌السلام چهار انگشت دزد را برید. ذرقان

می‌گوید: ابن ابی‌داود سخت ناراحت بود که چرا نظریه‌ی او رد شده است. سه روز پس از این ماجرا نزد معتصم رفت و گفت: آمده‌ام تو را نصیحتی کنم و این اندرز به شکرانه‌ی محبتی است که به ما داری، وقتی شما مجلسی از علما و بزرگان تشکیل می‌دهی و در آن مجلس نظریه‌ی محمد بن علی علیه‌السلام خردسال را بر آرای بزرگان مجلس ترجیح می‌دهی، این کار سبب می‌شود که مردم به او توجه کنند و از بنی‌عباس منصرف شوند و خلافت را از تو گرفته و به او بسپارند. معتصم سخت تحت تأثیر این سعایت قرار گرفت و عزم خود را بر کشتن امام علیه‌السلام جزم کرد. [صفحه ۱۸۳]

شرایط قطع دست دزد

از نظر اسلام، بریدن دست دزد شرایط گوناگونی دارد و مطلق نیست. اکنون به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود. ۱- دزد عاقل بالغ مختار باشد. ۲- آنچه دزدیده، مالیت داشته باشد، به خلاف شراب و اسباب قمار. ۳- آنچه دزدیده، معادل ربع دینار مسکوک باشد. ۴- از مال فرزندش نباشد. ۵- از مولا و مالکش نباشد. ۶- در سال قحطی نباشد. ۷- از محرّمات نباشد. ۸- از حرز و جای در بسته نباشد. ۹- به تنهایی دزدی کند، اگر چند نفر باشند، دست هیچ یک قطع نمی‌شود. ۱۰- متاع دزدی را به دست خود بردارد و حمل کند، اگر کودک یا جوانی حمل کند که دست خود دزد به او نرسد، دزدی شمرده نمی‌شود.

اقرار به امامت حضرت جواد

قاسم بن عبدالرحمن می‌گوید: من زیدی مذهب بودم. روزی به بغداد رفتم. دیدم مردم در رفت و آمدند و بعضی بالای بلندی می‌روند. گفتم: [صفحه ۱۸۴] چه خبر است؟ گفتند: امام جواد علیه‌السلام می‌آید. با خود گفتم: چطور امامیه اعتقاد به امامت این جوان پیدا کرده‌اند؟ تا این معنا از خاطر من گذشت، حضرت رو به من کرد و فرمود: یا قاسم بن عبدالرحمن «أبشرا منا واحدا نتبعه انا اذا لقي ضلال و سر». قوم حضرت صالح علیه‌السلام گفتند: آیا از آدمی پیروی کنیم که از جنس ما است؟ در این صورت، قطعاً ما در گمراهی و آتش سوزان هستیم؛ یعنی تابع او نمی‌شویم. دوباره در دل خود گفتم: او ساحر است. امام علیه‌السلام رو به من کرد و فرمود: «القی الذکر علیه من بیننا بل هو کذاب أشر»؛ آیا از میان ما ذکر بر او القا شده است (و با آن که ما سزاوارتریم) بر او وحی نشده، بلکه او دروغگوی متکبر است. قاسم بن عبدالرحمن می‌گوید: وقتی دو مرتبه حضرت از درون من خبر داد، من به امامت آن حضرت اقرار کردم و از مذهب خود دست برداشتم. [۳۸].

شفا یافتن محمد بن میمون

محمد بن میمون می‌گوید: من با حضرت رضا علیه‌السلام در مکه بودم، پیش [صفحه ۱۷۲] از آن که حضرت به خراسان عزیمت کند، عرض کردم قصد مدینه در سر دارم. حضرت نامه‌ای نوشت تا من به فرزندش برسانم و در آن زمان من نابینا بودم. وقتی به مدینه رسیدم، خدمت ابی‌جعفر علیه‌السلام رفته و نامه را به ایشان تحویل دادم. آنگاه به من رو کرده و فرمود: یا محمد! حال دیدگان تو چگونه است؟ عرض کردم: یابن رسول‌الله! همان گونه که می‌بینی، من علیل شده و نابینا هستم. حضرت دست مبارک خود را روی دیدگان من کشید و بینایی چشمانم به من برگشت و بهتر از اول شد. پس از آن در حالتی که بینا بودم، دست مبارکش را بوسیدم. [۲۸].

معجزات امام جواد

پاداش صدقه

قاسم بن محسن می‌گوید: بین مکه و مدینه سفر می‌کردم که مردی اعرابی و ناتوان از من تقاضای کمک کرد. من هم به اندازه‌ی توانم او را یاری کردم. پس از چند لحظه، طوفان شدیدی در بیابان رخ داد که عمامه را از سرم برد. پس از آرام شدن آن، هر چه جستجو کردم، او را نیافتم. به ناچار به سوی مدینه روانه شدم و به محضر امام جواد علیه‌السلام شرفیاب شدم، همین که چشم امام علیه‌السلام به من افتاد، فرمود: ای ابوالقاسم! عمامه‌ات در راه گم شده است. عرض کردم: آری! امام علیه‌السلام به یکی از غلامان خود فرمود: عمامه‌ی ایشان را بیاور. گفتم: عمامه‌ی من چگونه اینجا آمد؟ فرمود: «تصدقت علی اعرابی، فشکره الله لک، فرد الیک عمامتک و ان الله لا یضیع أجر المحسنین»؛ به آن اعرابی ناتوان صدقه دادی، خداوند هم از تو سپاسگزاری کرد و عمامه‌ات را به تو برگرداند. زیرا خداوند پاداش نیکوکاران را تباه نمی‌کند. [۲۷].

سخن گفتن عصا به حقانیت امام جواد

محمد بن ابی‌العلاء می‌گوید: شنیدم یحیی بن اکثم چنین می‌گفت: روزی از امام جواد علیه‌السلام مسائل مختلفی را سؤال کردم و همه را پاسخ داد. به حضرت گفتم: به خدا سوگند! می‌خواهم چیزی را از شما بپرسم، ولی شرم می‌کنم. امام فرمود: «أنا أخبرک قبل أن تسألنی، تسألنی عن الامام»؛ بدون آن که تو سؤال کنی من پاسخ می‌دهم. می‌خواهی بررسی امام کیست؟ [صفحه ۱۷۳] گفتم: آری، به خدا سوگند! سؤال من همین است. حضرت فرمود: امام منم. عرض کردم: نشانه‌ای بر این ادعا دارید؟ در این هنگام عصایی که در دست آن حضرت بود، به سخن آمد و گفت: او مولای من و امام زمان و حجت خدا است. «فکان فی یده عصا، فنطقت فقالت انه مولای امام هذا الزمان و هو الحجة». [۲۹].

علم غیب

حسین مکاری می‌گوید: در ایامی که حضرت جواد علیه‌السلام در بغداد و نزد خلیفه در نهایت جلالت بود، من با خود گفتم: حضرت به مدینه برخواهد گشت. چون این خیال در خاطر من گذشت، دیدم آن حضرت سر به زیر افکند. سپس سر بلند کرد و در حالی که رنگ مبارکش زرد شده بود، به من فرمود: ای حسین! نان جو با نمک نیمکوب در حرم پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نزد من بهتر است از آنچه مشاهده می‌کنی. [۳۰]. عمران بن محمد اشعری می‌گوید: به محضر امام جواد علیه‌السلام رفتم. پس از انجام کارهایم، بر امام عرض کردم: خانمی به نام أم‌الحسن به شما سلام رساند و خواهش کرد که از لباس‌های خودتان به او عنایت فرمایید، تا برای خویش کفن کند. امام علیه‌السلام فرمود: او از این کار بی‌نیاز شد. من باز گشتم پس از مدتی متوجه شدم ۱۴ روز پیش از آنکه من خدمت امام برسم، از دنیا رفته بود. [۳۱]. [صفحه ۱۷۴]

سفرهای غیبی و شیعه‌گری علی بن خالد

علی بن خالد می‌گوید: من در سامرا بودم که شنیدم مردی را در شام به سبب ادعای نبوت زندانش کرده‌اند. من به محافظان محبت کردم تا مرا به نزد او بردند. وقتی با او سخن گفتم، وی را مردی عاقل، با فهم و شعور یافتم. پرسیدم: قصه‌ی تو چیست؟ گفت: من در رأس‌الحسین، در شام، عبادت می‌کردم، ناگاه شخصی را نزد خودم دیدم که به من فرمود: برخیز! برخاستم و مرا کمی راه برد. ناگهان خودم را در مسجد کوفه دیدم. فرمود: اینجا را می‌شناسی؟ گفتم: آری! با آن شخص نماز خواندیم. سپس مرا کمی راه برد و خودم را در مسجد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دیدم. پس از زیارت به مکه رفتیم و بعد از آن کمی راه رفتم، ناگهان خودم را در همان محراب عبادت خود یافتم و آن شخص از نظر من ناپدید شد. سال بعد همین ماجرا تکرار شد، اما به هنگام مفارقت او را

قسم دادم که شما چه کسی هستی؟ فرمود: محمد بن علی بن موسی الرضا من این حکایت را برای شخصی نقل کردم و به تدریج داستان به گوش محمد بن عبدالملک، وزیر معتصم، رسید. وی دستور داد مرا زندانی کنند و به من تهمت زدند که ادعای نبوت کرده‌ای! راوی می‌گوید که به او گفتم: می‌خواهی نامه‌ای به وزیر بنویسم و حقیقت امر را بگویم؟ گفت: آری [صفحه ۱۷۵] من هم نامه‌ای نوشتم. وی پاسخ داد که به آن مرد بگو: همان کسی که در یک شب تو را به کوفه و مدینه برد، اکنون تو را آزاد کند. علی بن خالد می‌گوید: من به زندان رفتم که پاسخ نامه را برای فرد محبوس بگویم، مأموران را در جستجوی فردی یافتیم. گفتم: چه خبر شده؟ گفتند: آن مرد که ادعای نبوت کرده بود، دیشب مفقود شده و هیچ اثری از او نیست، نمی‌دانیم به زمین رفته یا به آسمان! علی بن خالد می‌گوید: فهمیدم امام جواد علیه‌السلام به اعجاز او را نجات داده و من در آن وقت زیدی مذهب بودم و امامی مذهب شدم. [۳۲].

احترام علی بن جعفر از امام جواد

محمد بن حسن عمار گوید: در مدینه نزد علی بن جعفر بودیم و حادثی را که از برادرش امام کاظم علیه‌السلام شنیده بود، برای ما بیان می‌کرد و من می‌نوشتم. ناگاه حضرت جواد علیه‌السلام وارد شد و علی بن جعفر برای او تعظیم کرد و دست او را بوسید. حضرت فرمود: ای عمو بنشین. گفت: سرورم! چگونه بنشینم، با آن که شما ایستاده‌ای؟ پس از آن که علی بن جعفر به مجلس اصحاب خود برگشت، آنان او را سرزنش کردند و گفتند: تو عموی او هستی و با او این چنین معامله می‌کنی؟ [صفحه ۱۷۶] وی گفت: ساکت شوید و دست به محاسن خود گرفت و گفت: خداوند این محاسن سفید را لایق برای امامت ندیده، اما این کودک را شایسته‌ی این مرتبه دانسته است. [۳۳].

مناظره‌ی امام جواد درباره‌ی خلفا

یحیی بن اکثم از امام جواد علیه‌السلام درباره‌ی این روایت پرسید: «ان مثل أبی بکر و عمر فی الأرض کمثل جبرئیل و میکائیل فی السماء»؛ مثل ابوبکر و عمر در زمین مانند جبرئیل و میکائیل در آسمان است. امام علیه‌السلام فرمود: این درست نیست. زیرا این دو فرشته همیشه بندگی خدا را کرده و لحظه‌ای عصیان نورزیده‌اند، لیکن ابوبکر و عمر سال‌ها پیش از اسلام مشرک بوده‌اند. یحیی پرسید: آیا حدیث ابوبکر و عمر سرور پیران بهشتی‌اند، درست است؟ «ان ابابکر و عمر سیدا کهول أهل الجنة». امام علیه‌السلام فرمود: در آنجا جز جوان وجود ندارد و پیری در کار نیست تا آن دو، سرور پیران بهشت باشند. سپس یحیی از حدیث: «ان عمر بن الخطاب سراج أهل الجنة»، عمر بن خطاب چراغ بهشتیان است، سؤال کرد. امام علیه‌السلام فرمود: بهشت به نور فرشتگان خداوند و آدم و محمد و تمامی پیامبران روشن می‌شود، نه به نور عمر. [صفحه ۱۷۷] یحیی گفت: از پیامبر صلی الله علیه و آله چنین نقل شده است: «لو نزل العذاب لما نجی الا عمر» اگر عذاب فرود آید هیچ کس جز عمر نجات نمی‌یابد. امام علیه‌السلام فرمود: این محال است. زیرا خداوند فرمود: (و ما کان الله لیعذبهم و أنت فیهم و ما کان الله معذبهم و هم یستغفرون)؛ [۳۴] تا تو که پیامبر رحمتی، در میان آنان هستی، خداوند آن‌ها را عذاب نخواهد کرد، همچنین اگر از نافرمانی خدا استغفار کنند. [۳۵].

آزمایش مأمون از امام جواد

روزی مأمون به قصد شکار به خارج شهر می‌رفت که عبورش به جمعیتی از کودکان در حال بازی افتاد حضرت جواد علیه‌السلام هم در کنار کودکان ایستاده بود. مأمون نزدیک آنان رفت، کودکان تا شوکت ظاهری مأمون را دیدند، پا به فرار گذاشتند، اما امام جواد علیه‌السلام از جای خود تکان نخورد. خلیفه از او پرسید: چرا مانند سایر کودکان فرار نکردی؟ حضرت پاسخ داد: راه تنگ

نبود که با رفتن خود وسیع گردانم و نیز جرمی مرتکب نشده‌ام تا بترسم و گمان نمی‌کنم خلیفه بدون جهت به کسی آسیبی برساند. مأمون که تا آن زمان امام علیه‌السلام را نمی‌شناخت، با تعجب پرسید: نام شما چیست؟ فرمود: محمد. مأمون گفت: فرزند چه کسی هستی؟ فرمود: علی بن موسی الرضا. [صفحه ۱۷۸] مأمون بر حضرت رضا علیه‌السلام درود فرستاد و از شهر خارج شد. برای صید ماهیان کوچکی که به همراه ابر بالا می‌رفتند، باز شکاری خود را فرستاد. آن نیز ماهیان را صید کرده و برای مأمون می‌آورد. مأمون ماهیان کوچک را در آستین خود قرار داد. وی در بازگشت به همان کودکان برخورد کرد که همه جز آن کودک قبلی فرار کردند. مأمون به آن کودک نزدیک شد و گفت: می‌توانی به من بگویی که در دست من چیست؟ فرمود: خداوند متعال بر حسب مشیت و اراده خود در دریا ماهی آفریده است و گاهی بازهای پادشاهان آن‌ها را شکار می‌کند و پادشاهان می‌خواهند فرزند پیامبر را آزمایش کنند. آن گاه مأمون امام علیه‌السلام را سوار بر مرکب خود کرده و به منزل برد. اغلب مورخان نوشته‌اند: ازدواج امام علیه‌السلام با ام‌الفضل، دختر مأمون، پس از این آشنایی با تشویق و اصرار مأمون صورت گرفت و پس از آن، امام جواد علیه‌السلام را بسیار گرمی داشت. [۳۶].

حرم کاظمین

ساختمان حرم کاظمین که مرقد مطهر دو امام بزرگوار، حضرت کاظم علیه‌السلام و حضرت جواد علیه‌السلام در آن است. بسیار باشکوه و با عظمت است و انبوه طلا و نقره در زوایای آن می‌درخشد. [صفحه ۱۸۵]

روضه

فضای سرپوشیده‌ای که پیرامون ضریح را دربر گرفته، در اصطلاح مردم، «روضه» نامیده می‌شود و به دو بخش تقسیم می‌شود. در قسمت جنوبی، روضه‌ی امام کاظم علیه‌السلام و در قسمت شمالی روضه امام جواد علیه‌السلام قرار دارد و دو راه باریک و تنگ آن دو را به هم متصل می‌سازد و ضریح مطهر در وسط هر دو روضه واقع شده است. طول ضریح ۶/۷۶ متر و عرض آن ۱۷/۵ سانتی متر و ارتفاع آن حدود سه متر و نیم از روی زمین است. ساخت این ضریح طلایی برای نخستین بار در سال ۱۳۲۴ تمام گردید. طول هر روضه ۱۰ متر و ۶۲ سانتی متر و عرض هر یک ۷ متر و ۵۵ سانتی متر است. سطح هر دو روضه و راهروها با سنگ مرمر فرش است. گنبدها و چهار گلدسته‌ی کوچک روکش طلایی دارد. روضه‌ی منوره‌ی کاظمین را رواق‌هایی دربر گرفته است که بعضی به هم متصل و برخی از آن‌ها به رواق دیگر باز می‌شود. همه‌ی رواق‌ها با مرمر بسیار عالی سنگفرش شده و دیوار رواق‌ها نیز تا ارتفاع ۴ متر با سنگ مرمر تزیین شده است. ۱- رواق شمالی؛ این رواق به طول ۲۷ متر و ۹۰ سانتی متر و عرض آن ۴ متر و ۳۰ سانتی متر است. ۲- رواق غربی؛ این رواق به طول ۳۸ متر و ۱۵ سانتی متر و عرض ۴ متر و ۳۰ سانتی متر است. در وسط این رواق از جهتی که متصل به روضه‌ی [صفحه ۱۸۶] منوره است، ایوان بزرگی هست که در آن قبر خواجه نصیرالدین طوسی قرار دارد. ۳- رواق شرقی: طول آن ۳۸ متر و ۱۵ سانتی متر و عرض آن ۴ متر و ۳۰ سانتی متر است. روضه‌ی منوره مجموعاً دارای شش در است که به رواق‌های اطراف حرم مطهر بازمی‌گردد. [۳۹].

مدفونین در حرم

اشاره

علما و بزرگان زیادی در حرم کاظمین مدفون هستند؛ لیکن سه نفر از آنان از قرون اولیه‌ی اسلام تاکنون شهرت داشته‌اند:

ابن قولویه قمی

وی ابوالقاسم جعفر بن محمد بن جعفر بن موسی بن قولویه است. ایشان از افراد موثق و مورد اعتماد بزرگان شیعه در فقه و حدیث است. شیخ مفید رحمه الله فقه را از وی فراگرفت و دارای کتاب‌های فراوانی است. وی در سال ۲۶۸ هجری درگذشت. رحمت خدا بر او باد و در پایین پای امام کاظم علیه‌السلام داخل ایوانی که معروف به دیوان شیخ مفید رحمه الله است، به خاک سپرده شد.

شیخ مفید

شیخ طوسی می‌گوید: کنیه‌ی وی أباعبدالله و معروف به ابن‌المعلم و از جمله‌ی متکلمان شیعه است. ریاست امامیه در زمان حیاتش با وی بود. او در علم کلام و فقه پیشوا و دارای ذهنی خوب و دقیق و حاضر جواب بود. [۴۰]. [صفحه ۱۸۷] ابن حجر عسقلانی می‌گوید: شیخ مفید رحمه الله در راه کسب علم سختی زیادی کشیده و گروهی از علم او بهره برده‌اند، به گونه‌ای که در مذهب امامیه ماهر بود، تا آنجا که گفته شده است: او بر گردن هر شیعه، حقی و منتهی دارد. [۴۱]. شیخ مفید رحمه الله نزد بیش از پنجاه تن از بزرگان عصر خود درس خواند و نیز از آنان روایت می‌کند و بیش از ۲۰۰ جلد کتاب کوچک و بزرگ نوشته است که برخی از آن‌ها در عراق و ایران چاپ شده است. وی در یازده ذی‌القعدة سال ۳۳۶ و یا ۳۳۸ به دنیا آمد و در شب جمعه در سال ۴۱۳ هجری درگذشت. نجاشی می‌گوید: روز درگذشت وی از روزهایی بود که باشکوه‌تر از آن دیده نشده است و مردم زیادی برای نماز گزاردن بر پیکر وی جمع شدند و موافق و مخالف بر او گریستند [۴۲] امام زمان علیه‌السلام نیز در مرگ وی این اشعار را سروده است: لا صوت الناعی بفقدک انه یوم علی آل الرسول عظیم ان کان قد غیبت فی جدث الثری فالعلم و التوحید فیک مقیم و القائم المهدی یفرح کلما تلیت علیک من الدروس و العلوم [صفحه ۱۸۸] صدای آن که خبر رحلت تو را داد، به گوش نرسد، روزی که تو از دنیا رفتی، مصیبتی بزرگ بر آل رسول بود. اگر در زیر خاک پنهان شده‌ای، حقیقت دانش و توحید و خداپرستی در تو اقامت گزیده است. هر گاه تو از انواع علوم خود تدریس می‌کردی، قائم مهدی علیه‌السلام خوشحال می‌شد.

قبر خواجه نصیرالدین طوسی

او محمد بن محمد بن حسن نصیرالدین طوسی فیلسوف بلند آوازه‌ی مشرق زمین است که در ۱۱ جمادی‌الاول سال ۵۹۷ در طوس متولد شد و در آن جا مشغول به تحصیل علم گردید تا به مرحله‌ی بالایی از دانش دست یافت و دارای کتب متعددی است. کتاب «اخلاق ناصری» از تألیفات ایشان است. خواجه نصیر در روز عید غدیر در سال ۶۷۱ از دنیا رفت و در حرم موسی بن جعفر علیه‌السلام دفن گردید. [۴۳].

پاورقی

[۱] اثبات الوصیة، ص ۱۷۸.

[۲] اصول کافی، ج ۶، ص ۳۲۲.

[۳] کافی، ج ۱، ص ۳۲۲.

[۴] بحار، ج ۵۰، ص ۲۳.

[۵] بحار، ج ۵۰، ص ۹۹.

[۶] بحار، ج ۵۰، ص ۳۷.

- [۷] بحار، ج ۵۰، ص ۱۰۲.
- [۸] بقره، آیه‌ی ۲۴۵.
- [۹] طلاق، آیه‌ی ۷.]
- [۱۰] بحار، ج ۵۰، ص ۱۰۳.
- [۱۱] مریم، ۱۲.
- [۱۲] بحار، ج ۵۰، ص ۵۹.
- [۱۳] بحار، ج ۵۰، ص ۴۶؛ کشف الغمّه، ج ۳، ص ۲۱۸.
- [۱۴] بحار، ج ۵۰، ص ۵۹.
- [۱۵] بحار، ج ۷۸، ص ۳۶۴.
- [۱۶] بحار، ج ۷۸، ص ۱۳۷.
- [۱۷] تحف العقول، ص ۴۵۷.
- [۱۸] بحار، ج ۷۸، ص ۳۶۴.
- [۱۹] بحار، ج ۷۷، ص ۳۸۵.
- [۲۰] تحف العقول، ص ۴۵۶.
- [۲۱] بحار، ج ۷۸، ص ۳۶۵.
- [۲۲] اعیان الشیعّه، ج ۲، ص ۳۶.
- [۲۳] ارشاد مفید، ص ۱۶۵.
- [۲۴] کشف الغمّه، ج ۳، ص ۱۹۱.
- [۲۵] بحار، ج ۴۹، ص ۲۷۳.
- [۲۶] اعیان الشیعّه، ج ۲، ص ۳۵؛ رجال کشی، ص ۴۲۴.
- [۲۷] کشف الغمّه، ج ۳، ص ۲۲۱؛ بحار، ج ۵۰، ص ۴۷.
- [۲۸] بحار، ج ۵۰، ص ۴۶.
- [۲۹] کافی، ج ۱، ص ۳۵۳.
- [۳۰] بحار، ج ۵۰، ص ۴۸.
- [۳۱] بحار، ج ۵۰، ص ۴۳.
- [۳۲] بحار، ج ۵۰، ص ۳۸؛ کشف الغمّه، ج ۳، ص ۲۱۰.
- [۳۳] ارشاد، ص ۳۰۴.
- [۳۴] انفال، آیه‌ی ۳۳.
- [۳۵] احتجاج، ج ۲، ص ۲۴۵ - ۲۴۹.
- [۳۶] کشف الغمّه، ج ۳، ص ۱۸۷.
- [۳۷] کشف الغمّه، ج ۳، ص ۲۰۴؛ ارشاد مفید، ص ۲۹۹.
- [۳۸] منتهی الآمال، ج ۲، ص ۵۸۷.
- [۳۹] تاریخ حرم کاظمین، ص ۱۴۰.

[۴۰] فهرست شیخ طوسی، ص ۱۵۷.

[۴۱] لسان المیزان، ج ۵، ص ۳۶۸.

[۴۲] فهرست شیخ طوسی، ص ۱۵۸.

[۴۳] تاریخ حرم کاظمین، ص ۲۵۴.

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البيت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :

الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه

ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ...

د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی

دیگر

ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

(و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۰۵۲۴-۲۳۵)

(ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خود کار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

(ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

(ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

(ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی:

www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳-۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور

کاربران (۰۳۱۱) ۲۳۳۳۰۴۵

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایند انشاءالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۶۲۳۱-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳ و شماره حساب شبا: IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱

۵۳-۰۶۰۹ به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام: - هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنت غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلى الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست تر می داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می رهایی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، اما تو دریچه ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بداند، نگاه می دارد و با حجت های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می سازد و او را می شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رها کردن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

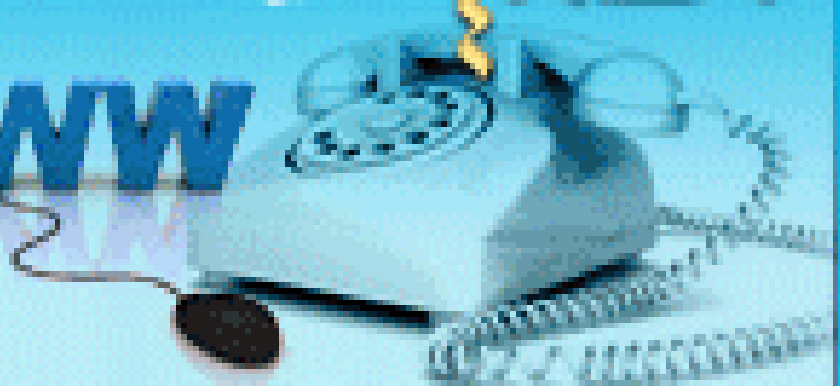
مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



اصفهان

گام‌ها

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹